

مقدمه‌ای بر گفتگوی ادیان در آفریقا

محمد حسن ایپچی*

چکیده

همزمان با ورود به قرن ۲۱ میلادی و درک فزاینده نتایج نمریخش جهانی گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، بی‌شک گفتمان دینی جایگاه والایی در عرصه تفکر بشری را به خود اختصاص داده است. بررسی‌های جامعه‌شناختی در دهه گذشته نشان داده است که مردم آفریقا صرف نظر از اعتقادات دینی گوناگون و بدون توجه به متغیرهای فرهنگی - اجتماعی نظیر ریشه‌های قومی و پایگاه‌های اجتماعی، دارای اشتراکات دینی مهمی هستند. اشتراکات دینی از یک سو، و ویژگی فرهنگ آفریقایی در سهولت پذیرش فرهنگ‌ها از جانب دیگر، گفتمان دینی اسلام و مسیحیت در جامعه بومی آفریقا را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. خصوصیات چنانچه توجه فراوان به آداب و سنن، اعتقادات دینی ریشه‌دار، ارتباطات اجتماعی، چندگرایی مذهبی به عنوان یک واقعیت اجتماعی، میراث جمعی و بالاخره هماهنگی مناسب ارکان اساسی زندگی آفریقایی، بستر بسیار مناسبی را جهت سرمایه‌گذاری علمی و کاربردی برای گفتگوی ادیان طراحی می‌نماید.

پدیده دین و اعتقاد به ادیان دارای سابقه بسیار کهن و قدیمی در آفریقا است، گفته

می‌شود که در بخش‌هایی از این قاره، به‌خصوص در شمال آفریقا، فعالیت‌های دینی که با تمدن جا افتاده‌ای همراه شد، ریشه‌ای باستانی دارند.

تلاقی فرهنگ و تمدن در تاریخ آفریقا گنجینه عظیمی از تولیدات اندیشه بشری را به ارمغان داشته است و ظهور و گسترش ادیان بومی همانند دیگر اجزای فرهنگ چون زبان، آداب و سنن و... جایگاه خاص خود را دارد. هر چند فرهنگ‌های بومی از جمله مذاهب سنتی جلوه‌های ویژه خود را دارند، اما آنگاه که با واقعیت تکثر زبان در این قاره رو به رو می‌شویم جای بحث فراوانی را می‌طلبد. جالب اینکه امروزه در آفریقا بیش از دو هزار زبان بدون در نظر گرفتن گویش‌ها مورد استفاده است و فرد آفریقایی جهت ایجاد ارتباطات انسانی مجبور است از زبان قومی فراتر رفته، از زبان خارجی استفاده کند.

از سوی دیگر، نفوذ و گسترش ادیان بزرگ الهی اسلام و مسیحیت با فرهنگ و زبان خاص خود در برابر فرهنگ ادیان بومی آفریقا صحنه‌های نوینی را در پیکره هستی فرهنگ آفریقا نمایان ساخته است که جز با درایتی دقیق و سنجیده نمی‌توان از ارتباطات انسانی برخوردار بود.

انجیل مسیحیت توانست در سال ۱۹۸۹ حدود ۵۸۰ ترجمه به زبان‌های بومی آفریقایی داشته باشد^۱ و در نهایت، باعث شد تا در حال حاضر الهیات آفریقایی در قالب فرهنگ‌های بومی خود را بسیار غنی ارائه دهد.

نفوذ و گسترش فرهنگ اسلام نیز نه تنها تحولات فراوانی را در آفریقا باعث شد، بلکه به جهت توجه فزاینده به عامل ارتباطات انسانی توانایی حضور مؤثری را در بین مردم یافت.

مردم آفریقا جدای از ارتباطات بین خود، با دو دین اسلام و مسیحیت در تماس نزدیک بودند. امروزه دو دین فوق به بخشی از سنت‌های آفریقا تبدیل شده و بسیار در

این قاره ریشه دوانیده‌اند. اسلام آفریقایی نهایتاً توفیق یافت تا با زبان فصیح و عمیق خود، مشابه ادیان آفریقایی، مفاهیم دینی را به مردم آفریقا بنمایاند.

از سوی دیگر، نقطه نظرات عالمان علوم انسانی و اجتماعی اهمیت فزاینده فهم و درک معانی رفتاری، کنش‌های متقابل هدفمند را مد نظر دارند و از مفاهیم و گفتگو و درک دیگران صحبت آغاز کرده‌اند. البته هر چند نظریه‌های فوق قدمتی طولانی دارند، لیک امروزه که اهمیت رویارویی تفاهم‌آمیز انسانی خاصه در فرآیند گفتگوی تمدن‌ها و ادیان بر همگان روشن است، دقت نظر بر باب هر یک لازم و ملزوم می‌نماید.

مشکلات فراوان بشری در عصر حاضر و ناتوانی و ضعف بسیاری از تئوری‌های علوم اجتماعی در حل بحران‌های جامعه انسانی، ضرورت ارائه طرح‌های ابتکاری را در مباحث اعتقادی و مقولات فرهنگی نشان می‌دهد.

اگر شلایرماخر (۱۸۳۲-۱۷۶۸) متکلم مسیحی آلمانی پایه‌گذار «هرمنوتیک» یا فهم متون خاصه در جهان مسیحیت بود و کمک مؤثری به الهیات نوین در جهان نمود، و هر چند در دین اسلام خاصه در دهه‌های اخیر تلاش فراوانی برای تأسیس و توسعه «کلام جدید» صورت گرفته است، اما کوتاه سخن آنکه به‌ویژه در قاره آفریقا که چهره‌های سه‌گانه ادیان بومی، اسلام و مسیحیت هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند، نیازمند تلاش وافر عالمان اسلام در طراحی و اعمال روش‌های نوین از کلام جدید در فضای فرهنگی امروز هستیم.^۲

الهیات معاصر آفریقا از زبان یکی از برجسته‌ترین متکلمان این قاره به نام جان موبیتی* در آثار گوناگونش در دهه ۸۰ منتشر شد.

از طرف دیگر، نارضایتی جامعه آفریقایی از مسیحیت غربی باعث ظهور و توسعه کلیساهای مستقل آفریقا (AIC) شد که در واقع، به علت ناکارآمدی مسیحیت غرب در

مواجهه با نیازهای رو به رشد مردم آفریقا بود.

برخورد نهادهای دینی با دولت‌ها در آفریقا به خصوص در دهه‌های اخیر باعث کشمکش‌های زیادی شده است. در برخی کشورهای آفریقایی آزادی کلیساها محدود است و بعضی از دولت‌ها مخالف ایدئولوژی‌های مذهبی‌اند. نهاد کلیسا در اغلب کشورهای مسلمان به علت وجود اقلیت مسیحی از آزادی کمتری برخوردار است. البته تعارضات حکومت و کلیسا در آفریقا سابقه دیرینه دارد. برای مثال، می‌توان به رژیم ایدی امین (۷۹-۱۹۷۱) در اوگاندا یا درگیری فعلی در قاره آفریقا که در عرصه وسیع‌تر در کشور «مالاوی» واقع در جنوب شرقی قاره آفریقا به وقوع پیوست، اشاره کرد. جهان مسیحیت همیشه اسلام را مانع نفوذ خود در قاره آفریقا ارزیابی می‌کند و به مبارزه به اسلام و مسلمانان اهتمام می‌ورزد؛ به طوری که اخیراً کلیسای مالاوی، دولت را محکوم به طرفداری تعصب‌آمیز از مسلمانان کرده است. کلیسای کاتولیک مالاوی که بزرگ‌ترین مرکز مسیحیت در کشور محسوب می‌شود در حال بررسی خطرات نفوذ فرهنگ اسلامی است. اکنون دو مرکز دینی مهم مسیحیت در شرق و جنوب آفریقا، یعنی کلیسای کاتولیک و کلیسای آفریقایی مرکزی، ادعا کرده‌اند که دولت مالاوی رفتار تبعیض‌آمیزی با مسیحیان دارد و جانب مسلمانان را می‌گیرد.^۳

آیا صرفاً ارائه نمونه‌ای از سوءظن‌ها و اتهامات فوق در یک کشور آفریقایی نمی‌تواند

ضرورت توجه بیشتر به گفتگوی ادیان را در این قاره نشان دهد؟

در یک دهه گذشته حدود ۲۵ اجلاس ویژه گفتگوی ادیان (اسلام و مسیحیت) در ایران یا کشورهای اروپایی بر پا و تلاش شده است تا باب مفاهمه و گفتگو با مسیحیت غرب توسعه یابد، اما با توجه به پارامترهای بسیار مهم فرهنگی در آفریقا لازم است تا تلاش و دقت کافی و لازم جهت فعالیت‌های علمی و کاربردی در این خصوص انجام پذیرد.

در سال ۱۹۰۰ آفریقا دارای ده میلیون مسیحی بود؛ یعنی ۹ درصد کل جمعیت و در سال ۲۰۰۰ تعداد آنها به ۳۹۴ میلیون نفر یا ۴۸ درصد کل جمعیت قاره رسید. در کمتر از صد سال دو سوم آفریقای جنوبی غالباً مسیحی شدند؛ در حالی که اغلب یک سوم باقی مانده در شمال آفریقا مسلمان هستند^۴. امروزه اهمیت و لزوم گفتمان دینی اسلام و مسیحیت در قاره نیم میلیارد جمعیتی آفریقا روشن و واضح است. ویژگی سهولت ارتباطات و انتقالات فرهنگی در میان مردم آفریقا، سهم اشتراکات دینی را بسیار مؤثر می‌سازد.

رویارویی و مواجهه مردم آفریقا با تمدن و فرهنگ اسلام و مسیحیت و به‌طور کلی مشروعیت آنها از نظر اجتماعی، مذهبی و نیز سیاسی برای کسب آگاهی‌های لازم جوامع سنتی آفریقا بسیار با اهمیت می‌نماید. به تعبیر دیگر، حضور دیرینه اسلام و مسیحیت در جامعه سنتی آفریقا دارای بازخوردهای مختلفی بوده که کسب آگاهی از آنها از ابتدا مردم این قاره را بر آن داشته است تا زوایای گوناگون حضور دینی آنها را درک نمایند. برخورد اسلام و مسیحیت طی قرن‌ها باعث شده است تا امروزه اکثریت مردم آفریقا در سطوح فردی، اجتماعی و ملی بتوانند در این رویارویی نقش داشته باشند.

ابعاد اجتماعی و سیاسی وضعیت امروز آفریقای جنوب صحرا در سه قالب قابل بحث است:

(۱) سنت‌های بومی آفریقایی که مردم این قاره در رویارویی با سنت‌های اسلام و مسیحیت با خود داشتند؟

(۲) سنت‌های دین اسلام؟

(۳) سنت‌های مسیحیت غرب.

بنابراین، مردم آفریقا از ازمنه قدیم با سه قالب رو در رو بوده‌اند و در سراسر قاره

آفریقا مردم با سنت‌ها و ادیان مختلف بومی به غیر از اسلام و مسیحیت نیز مواجهه داشته‌اند. هر چند در اکثر مواقع صلح و آرامش در ارتباطات دینی آفریقائیان برقرار بوده است، اما گاهی نیز تاریخ حامل سندهایی از درگیری‌های کم و بیش گسترده بین آحاد جامعه است. جنگ شهری بین مسلمانان شمال سودان و مسیحیان سنتی جنوب، درگیری‌های پراکنده گروه‌های مختلف مذهبی به‌طور کل و بین مسلمانان و مسیحیان در شمال نیجریه به‌طور خاص، گواهی بر این مدعا است.

سابقه این‌گونه جنگ‌ها هر چه بود، اما اینک با شروع قرن بیست و یکم، جامعه آفریقا به‌دنبال زندگی توأم با آرامش و صلح و دوری جستن از نزاع‌هاست. اما هدف این مقدمه اینکه طرف‌های اصلی درگیری و رو در رو، دو دین اسلام و مسیحیت بوده‌اند و فرض یقینی ما اینکه سنت‌های بومی آفریقا نه از طرف اسلام، بلکه در مواجهه با مسیحیت غربی دچار آسیب‌های جدی شده است و بی‌تردید استعمار نو با فعالیت‌های میسیونری عوامل اصلی این آسیب بوده‌اند. جالب اینکه مردم آفریقا خود در طول تاریخ نشان دادند که مسیحیت غربی را طرد می‌کنند و خواستار حفظ هویت اصلی خود هستند. برای مثال، نهضت آفریقایی در دهه ۱۹۸۰ استعمار نو آفریقایی کردن مسیحیت و بومی‌سازی آن را مطمح نظر داشت، ولی در عین حال جامعه آفریقایی تمامی آن را قبول نکرد و در مسیر هویت‌سازی خود تلاش‌های زیادی نمود تا در دریای مسیحیت غربی غرق نشود. مثلاً آزادی مذهب یکی از رخدادهایی است که مردم آفریقایی معتقد به مسیحیت غیر غربی به‌دنبال آن بودند که نمونه عملی آن را در شمال آمریکا و آفریقای جنوبی نظاره‌گر بودیم. بنا بر این، مسیحیت غربی که وارد آفریقا شد از سه منظر غرب، مسیحیت و آفریقا (مسیحی و غیر مسیحی) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

اما از طرف دیگر، دین اسلام برخلاف مسیحیت در گذر تاریخ در آفریقا به‌صورتی خود را معرفی کرد که بیشتر با فرهنگ بومی و شخصیت آفریقایی سنخیت داشت و

حتی به نوعی اسلام، به عنوان «دین آفریقایی» نامیده می‌شد. این مطلبی است که از سوی میسیونرهای مسیحی که زبان انتقاد بر مسیحیت غرب در آفریقا داشته‌اند ابراز شده است. برای نمونه ای. دلبیو. بلدن*، میسیونر آمریکایی - آفریقایی ضمن انتقاد شدید از غربی بودن مسیحیت برای آفریقا، اعتقاد داشت که آمریکا و اروپا میراث فرهنگی آفریقا را مورد حمله قرار دادند. او با توجه به اثرات روانی ناشی از استعمار و تجارت برده بر روح مردم آفریقا، هویت بیگانه شده آفریقا را نتیجه این تاخت و تاز دانست. وی در ادامه می‌گوید: «اما اسلام برخلاف مسیحیت غربی، گویی آن زوایای پاک و سنتی آفریقا را با روحی جدید شستشو داد و آن خصائل بومی آفریقا را از نو به کار انداخت^۵. لوئیس** در کتاب خود به نام اسلام در شمال آفریقا (۱۹۸۰) می‌نویسد:

دین اسلام ارزش‌های سنتی آفریقا را با احترام و بلند نظری نگریست. علی مزروعی در اثر خود به نام «میراث سه گانه» همین نکته را یادآور می‌شود. اس. نیانگ***، استاد دانشگاه گامبیا که مسلمان نیز می‌باشد، اذعان داشت که اسلام در آفریقای جنوبی آپارتاید، نسبت به مسیحیت، بسیار بهتر گام برداشت. در کنفرانس اسلامی ابوجا در نیجریه سال ۱۹۸۹ اسلام، داری امپریالیسم مسیحیت معرفی شد^۶.

با خلاصه فوق الذکر روشن می‌شود که اسلام کارنامه بسیار درخشانی نسبت به مسیحیت در آفریقا دارد و از این رو، شرایط دوران حاضر برای فراهم ساختن رویارویی فرهنگی بین دو دین از طریق گفتگوی ادیان بسیار آماده و مناسب است.

در باره تسامحی که اسلام در برابر مسیحیت نسبت به ارزش‌های آفریقایی نشان داد، ابراهیم سلیمان، استاد دانشگاه شمال نیجریه، می‌گوید که اسلام ضمن احترام به

* E.W.Blyden

* Lewis

** S.S. Nyang

سنت‌ها و رسوم آفریقا، دین خدا را اصل و منشأ قرار داد.^۷

در عین حال، در این مقاله قصد نداریم مقایسه‌ای بین اسلام و مسیحیت به عمل آوریم، بلکه با طرح نحوه مواجهه مردم آفریقا با گسترش اسلام، ضرورت گفتن دینی را در آفریقا به طور اجمال ارائه می‌نماییم. در واقع، با شرحی کوتاه از سابقه حضور اسلام در آفریقا و اثرات آن در جامعه به بحث اصلی نزدیک می‌شویم. در این خصوص با ذکر نمونه‌ای از شرق آفریقا در قرن نوزدهم، ملاحظه می‌کنیم که خود دستگاه میسیونری مسیحیت به نقش سازنده مسلمانان در جامعه اعتراف می‌کند و جزیره زنگبار منطقه مورد بحث میسیونری است.^۸

نکته مهم در اثرات حضور مثبت مسلمانان در آفریقا ترکیب دو نوع وظیفه تبلیغی و تجاری بوده و به تعبیری دیگر هر کجا روحانی یا مبلغی وجود داشته، در کنارش مسلمانی تاجرپیشه کار خود را مکمل وظیفه دیگری قلمداد می‌کرده است. مسئله مهم دیگر اینکه مسلمانان هیچ‌گاه خود را همچون میسیونر در آفریقا نگاه نکردند و روش تبلیغی آنها غیر مستقیم بود و مردم آفریقا با آزادی تمام و با آغوش باز دین اسلام را قبول می‌کردند. مروین هیسکت* این مسئله را در شرق آفریقا در منطقه سواحیلی زبان با عبارات زیبای ادبی نقل کرده است (۱۹۹۴)^۹. در عین حال، یکی از نظریات مؤخر در مورد نحوه جذب اسلام توسط مردم آفریقا، در واقع خود جامعه آفریقا را عامل کلیدی و حتی حیاتی در پذیرش و توسعه اسلام می‌داند.

علی مزروعی در کتاب «میراث سه گانه در آفریقا» می‌گوید که در آفریقا، اسلام مذهبی آفریقایی است؛ زیرا مردم بومی این قاره پرچم اسلام را خود به‌دوش گرفته، حمل کردند. برخلاف مسیحیت، اسلام اشتراکات بسیار فراوانی با جهان‌بینی آفریقایی و سنت‌های آن دارد. بنا بر این، برای شهروند آفریقایی سخت نیست که اسلام را به راحتی

قبول کند. نظریه مطرح شده اذعان دارد که اسلام در آفریقا تسامح بیشتری از خود نشان داد و با ارزش‌های اجتماعی - دینی آفریقای سنتی هماهنگی و هارمونی بسیار بالاتری داشت.^{۱۰} البته نظریه‌ای دیگری که مطرح است جوامع آفریقایی را از قدیم و بدون توجه به عامل اسلام و مسیحیت، معتقد به وجودی یگانه (خدا) معرفی می‌کند! اما هر چند این نوشته قصد پرداختن به برخورد نظریات مطرح شده در باب نحوه پذیرش اعتقادات دینی مردم آفریقا را ندارد، اما ذکر یکی از دیدگاه‌های مورد اشاره نویسندگان جالب توجه است که می‌گوید: «اعتقاد و بینش در آفریقا، پدیده‌ای معرفت‌شناختی نیست... بلکه در آفریقا یگانه راه ورود به اعتقاد، کسب اعتماد، روابط نزدیک و صمیمی است تا بحث‌های منطقی و علمی»^{۱۱}.

و اما در شرق آفریقا، حضور تاریخی مردم عرب، ایرانی (شیرازی)، سواحیلی و هندی از قدیم شرایط مناسب برخورد اسلام را با آفریقای سنتی فراهم آورده است. در تانزانیا بازرگانان مسلمان «مردم متمدن» لقب یافته بودند و بدین لحاظ مردم با علاقه به اسلام جذب می‌شدند.^{۱۲}

با مقدمات فوق، جامعه آفریقایی، اسلام را نه مقوله‌ای جدا از خود، بلکه هماهنگ و مطابق هارمونی‌های فرهنگ خود که بالطبع دینی بوده قلمداد می‌کند.

با توجه به رهیافت اخیر در خصوص هماهنگی خاص اسلام با فرهنگ آفریقا، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مردم آفریقا به واسطه ارتباطات اجتماعی با دیگران، به راحتی فرهنگ، اعتقادات دینی و... خود را نقل و انتقال می‌دهند و این حالت کاملاً خودبه‌خود و به راحتی صورت می‌گیرد.^{۱۳}

علاوه بر این، مسلمانان آفریقا و گروه‌های مسیحی و دیگر افراد از هر فرقه و مکتب در سراسر قاره آفریقا پس از چندین قرن تغییر کیش و آیین، در نوعی ارتباط و ترکیب آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی - دینی هستند. آمیختگی ارتباطات فرهنگی - دینی اسلام و

مسیحیت در آفریقا را ابراهام برینوف* این‌گونه در نشریهٔ مذهب در آفریقا نشان می‌دهد که مواجهه و رویارویی مسیحیت غربی و مسلمانان به‌صورتی بود که هر یک به‌راحتی می‌توانستند در مراسم‌های مخصوص به خود از هنر، فرهنگ یا مقوله سنتی دیگری بهره‌مند شوند.^{۱۴}

لذا از یک‌سو، ما شاهد ارتباط میان -فرهنگی بین اقوام آفریقایی با اعتقادات مختلف هستیم و از سوی دیگر، بافت جامعهٔ آفریقا را دینی و سنتی می‌دانیم؛ یعنی ویژگی‌ای که توانست ورود و رشد اسلام را به‌خوبی با خود هم‌آوا ببیند. این دو ویژگی را بررسی‌های جامعه‌شناختی نشان داده است؛ «همان‌طور که تحقیق مقدماتی توره و کوناته (۱۹۹۰) در ابیجان به نتایجی انجامید که احتمالاً می‌تواند در مورد بیشتر شهرهای آفریقایی معتبر باشد. این دو جامعه‌شناس نشان می‌دهند که بیشتر ساکنان ابیجان (۶۰ درصد نمونه‌گیری) صرف‌نظر از دینی که خود را پیرو آن می‌دانند (۸۱٪ جانگرایان، ۷۰٪ مسلمانان و ۵۰-۳۰٪ مسیحیان)، صرف‌نظر از ریشه قومی (۸۰-۵۰٪ نسبت به گروه قومی) سن، جنس یا پایگاه اجتماعی [برای خدایان] قربانی می‌کنند. مشورت با خدا به‌رغم درهم آمیختگی آشکار عقاید، می‌نمایند که اعتقادات و آئین‌های کهن دوباره جان می‌گیرند».^{۱۵}

و اما در مقولهٔ گفتگوی دینی در آفریقا و با توجه به مقدمات ارائه شده، سخن پیرامون اهمیت و ضرورت این گفت‌وگو است و اینکه با توجه به مطالب مطرح شده، سه بخش گفت‌وگو دینی در آفریقا شامل مردم بومی آفریقا، مسیحیت غربی و اسلام می‌باشد. مردم آفریقا به‌لحاظ هماهنگ دانستن اسلام با ریشه‌های فکری و روحی خود، آمادگی بسیار مناسبی برای گفت‌وگو خواهند داشت که البته در این بخش، آفریقایی‌های مسلمان و غیر مسلمان مطرح نظر هستند؛ هر چند مسلمانان ویژگی بسیار متمایزی دارند.

تجربه فرد آفریقایی از گفتمان دینی به تاریخ برمی‌گردد؛ یعنی اثرات سیاسی، مذهبی و اجتماعی رویارویی‌های تاریخی با دو دین اسلام و مسیحیت؛ تجربه‌ای که در یک شکل مثلث‌گونه فرضی - میراث آفریقایی، سنت اسلام و میسیونری مسیحیت غربی - را در برابر خود دارد. منظور از میراث آفریقایی، سنت‌های مختلف بومی و ارزش‌های گوناگون فرهنگی - دینی از یک طرف به‌عنوان فرد آفریقایی و مواجهه با اسلام و مسیحیت از طرف دیگر است. هویت آفریقایی شامل زبان، ارزش‌ها، مراسم، هنجارها و... می‌شود. فرض مثلث هویت آفریقایی، اسلام و مسیحیت را «علی‌مزروعی» در کتاب میراث سه‌گانه‌اش به‌خوبی مطرح نموده است. به‌قول مزروعی، فرهنگ آفریقایی امتزاجی از فرهنگ آفریقایی، اسلام و مسیحیت است و اجزای پیکره فرهنگ فوق نباید از هم جدا تصور شوند، بلکه با هم ارتباط و همبستگی دارند. در سطح فردی چه بسا افرادی خود را مسلمان، مسیحی یا سنتی بدانند، لیک در مجموعه ترکیبی سه‌گانه مطروحه پویا هستند؛ یعنی هر یک در مراسم خاص دیگری نیز شرکت فعال دارند. برای نمونه، چه بسا این یک مسئله ساده باشد که شما در آفریقا مسلمانی را ببینید که برای علاج بیماری یا رفع درد خود با مسیحیان عبادت کند یا اینکه یک نفر مسیحی که با استفاده از سنت‌های برخی مسلمانان به هدف خاص دنیوی خود برسد و شایع‌تر از همه، شرکت داوطلبانه مسلمانان و مسیحیان آفریقایی در فستیوال‌ها و آیین‌های دینی - اجتماعی سنتی آفریقا است. اما در خصوص مسائل عبادی به‌راحتی می‌توان برخی خصوصیات سنتی - مذهبی آفریقایی را در مراسم مسلمانان و مسیحیان آفریقا مشاهده کرد و مسلمانان نیز برخی جنبه‌های آیینی مسیحیت را به زندگی مذهبی خود، البته در مراسم اجتماعی و مذهبی، وارد می‌کنند.

ویژگی دیگر تجربه آفریقایی، پدیده «چندگرایی دینی» است. شاید به‌نظر عجیب برسد که در خانواده آفریقایی، مسلمان، مسیحی و سنت‌گرا (اعتقاد به ادیان بومی) بطور

یکجا و در کنار هم زندگی کنند. در همین راستا، در اجتماعات قبیله‌ای آفریقا (مانند یورویا در نیجریه و بوگاندا در اوگاندا) ترکیبی از اسلام، مسیحیت و دین بومی دیده می‌شود. مسئله دیگر قابل بحث اینکه برای نمونه از قریب پنجاه یا کمی بیشتر کشور آفریقایی شاید بتوان بیش از ده جامعه را برشمرد که اکثریت جمعیت مسلمان داشته باشد (موریتانی، سنگال، گامبیا، گینه، مالی نیجر، سودان، سومالی، جیبوتی و اریتره) و در سایر کشورها مسلمانان با مسیحیان و ادیان سنتی زندگی می‌کنند؛ همان‌طور که در نیجریه و تانزانیا دیده می‌شود. حال مسلمانان در برخی کشورهای آفریقایی در اقلیت‌اند: (غنا ۱۶٪، کامرون ۲۵٪، ساحل عاج ۲۸٪، اتیوپی ۳۲٪، موزامبیک ۱۴٪، آفریقای جنوبی ۲٪، زئیر ۲٪، کنیا ۸٪، تانزانیا ۳۴٪، اوگاندا ۷٪، مالاوی ۱۴٪، زیمبابوه ۱٪، زامبیا ۵/۰٪، کنگو ۱٪).^{۱۶} بنابراین، «چند گرایسی دینی» در آفریقا یک واقعیت اجتماعی است و نه فقط یک نظریه علمی صرف.

دیگر ویژگی تجربه آفریقایی «ارتباط فرد با اجتماعات» است که سر اسقف اعظم آفریقای جنوبی آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

در اصطلاح آفریقایی ما... فرد از طریق دیگر افراد جامعه شناخته می‌شود. ما برای معاشرت با هم به این دنیا آمدیم و برای دوستی و با هم بودن؛ چرا که فقط به واسطه این صفت می‌توانیم خود را انسان بنامیم. ما به یکدیگر وابسته‌ایم و بگذار بگوییم که وجود آدمی به‌طور مطلق خودکفا و متکی به خود، در واقع پایین‌تر از وجود بشری است. و اگر این قاعده رعایت نشود، همه چیز راهی جز باطل ندارد.^{۱۷}

به هر حال، قاره آفریقا با دو واقعیت بنیادین در تجربه آفریقایی روبه‌روست:

(۱) فرهنگ و تاریخ مشخص در جهان؛

(۲) میراث جمعی آفریقایی.

مواجهه و برخورد تسامح‌گونه اسلام با جوامع آفریقایی و با توجه به تجربیات قاره آفریقا که مطرح گردید، موقعیت بسیار مؤثری را با شروع گفتمان از طرف دین اسلام و برای دو طرف آفریقایی مسلمان و غیر مسلمان از یک سو، و مسیحی در آفریقا (مسیحیت غربی) از سوی دیگر به وجود می‌آورد. اما در دوران اخیر، مسیحیت غربی با استفاده از ویژگی کارکردی دین و ورود به صحنه عملی زندگی آفریقایی به نوعی دین را برای جامعه آفریقا جذاب نشان می‌دهد و این خود هدف مهمی است. آن قدر که واقعیت اجتماعی در عمل برای یک آفریقایی مهم است بحث‌های نظری را در آن حد ارزش نمی‌دهد و به تعبیر دیگر، مذهب در بافت سنتی آفریقا بیشتر کارکردی است تا معرفت‌شناختی. از این رو، در سال‌های اخیر مسیحیت غربی با مشاهده ضعف‌های چندین دهه تبلیغ خود در آفریقا سعی نمود تا «مسیحیت بومی آفریقایی» را تقویت کند که در این مقال فرصت پرداختن به آن نیست، اما توانست با توجه به ویژگی‌های فرد و جامعه آفریقا که برخی از آنها مطرح شد موفقیت‌هایی داشته باشد؛ در حالی که اسلام از ابتدا بحث تطابق با ارزش‌های بومی را مدنظر داشت. اخیراً مسیحیت انجیلی را در آفریقا با نام «انجیل آفریقایی» تهیه و چاپ کرده است و بدین‌سان، هدف بیشتر بر سنت آفریقایی متمرکز شده است تا مسیحیت غربی.

از سیاست جدید مسیحیت در آفریقا نتیجه می‌گیریم که برای شروع فرایند گفتمان دینی، باید توجه داشت که آفریقا ویژگی‌های اروپا یا آمریکا را ندارد که برای مثال، وقتی دیالوگ اسلام و مسیحیت طرح می‌شود، راه‌اندازی فقط برخی سمینارها یا همایش‌های علمی و آکادمیک کارساز باشد. در آفریقا باید طراحی خاصی صورت بگیرد تا با پیگیری آن طرح‌ها ضرورت گفتمان واقعاً احساس شود. برای روشن‌تر شدن بهتر موضوع به بیان یکی از نویسندگان آفریقایی به نام ام. اُجویکه* در اثرش تحت عنوان «آفریقای

من» اشاره می‌کنیم که در آن آمده است: «اگر مذهب فقط لازمه‌اش بحث و استدلال منطقی باشد، پس آفریقایی دینی ندارد. اما اگر دین را به معنای انجام کار یا وظیفه‌ای بدانیم تا بحث و تکیه کلام صرف، پس آفریقایی دارای مذهب است»^{۱۸}.

شرایطی که در دورانهای گذشته آفریقا مثلاً باعث جنگ‌های مذهبی و برخی انقلاب‌ها (نیجریه) شد فعلاً وجود ندارد و به عبارت دیگر، اگر سنت‌ها در آن زمان با دیدگاه خاصی مقابله می‌کرد، اکنون مذهب حالتی دیگر یافته است.

نکته دیگر در خصوص گفتمان دینی در آفریقا مطالعه و بررسی تاریخی عملکرد ادیان (مسیحیت، اسلام) در قاره است.

گفتمان دینی در آفریقا باید احترام به ارزش‌های بومی آفریقایی را مد نظر داشته باشد و این احترام می‌تواند پل مناسبی را برای دیالوگ بین دینی برای آفریقایی به وجود آورد.

واقعیت اجتماعی دیگر امروز قاره آفریقا پدیده «پلورالیسم یا چندگانگی مذهبی» است. در عین حال، جوامع اسلامی آفریقایی نوعاً ناهمگن‌اند. مثال این واقعیت را در شرح خانواده آفریقایی با سه دین اسلام، مسیحیت و (ادیان) بومی قبلاً ارائه کردیم.

و اما یکی از نخستین گام‌ها برای شروع دیالوگ با آفریقایی، احترام به ارزش‌های اوست و اینکه باید تسامح بیشتری را مد نظر داشت. تصورات و عقاید شخصی ضرورت بازبینی و تغییر دارد. رعایت حق آزادی دیگری برای فرد آفریقایی بسیار مهم می‌نماید.

از سوی دیگر آغاز گفتمان دینی با بومیان آفریقا راه را برای دیالوگ دینی بین مردم این قاره باز می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. جمعی از نویسندگان، مقدمه‌ای بر الهیات معاصر، ترجمه همایون همتی، انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸.
۲. پیشین ص ۱۰.
3. *News Africa*, Sep 2002.
۴. مقدمه‌ای بر الهیات معاصر، پیشین، ص ۱۶۳.
5. J.A.Azumah: *Legacy of Arab, Islam in Africa*, U.K.2001. P4.
6. Op.Cit.,P.6.
7. Op.Cit.,P.8.
8. Op.Cit.,P.32.
9. Ibid.
10. Op.Cit.,P.34.
11. Op.Cit.,P.37.
12. Op.Cit.,P.46.
13. Op.Cit.,P.50.
14. Op.Cit.,P.51.
- ۱۵- جمعی از نویسندگان، آینده فرهنگ‌ها، ترجمه زهرا فروزان سپهر، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۸، ص ۱۹۷.
16. JA.Azumah, P.182.
17. Op.Cit.,P.183.
18. Op.Cit.,P.231.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی